

## دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه ۲۲ میکاه ۸:۶ و ناحوم

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۲۲، میکاه ۸:۶ و ناحوم است.

ما به نقطه عطفی در مطالعه‌مان در مورد کتاب دوازدهم رسیده‌ایم.

ما تا این لحظه تمام وقت خود را در سخنرانی‌ها صرف بررسی پیامبرانی کرده‌ایم که خداوند در طول بحران آشور برانگیخت. اولین موج پیامبران در کتاب ۱۲، پیامبرانی هستند که شما عاموس، هوشع و یونس را از پادشاهی شمالی اسرائیل دارید. شما میکاه را از پادشاهی جنوبی دارید.

آنها مردم را از داوری که قرار است به دست آشوریان بیاید، هشدار می‌دهند. اما در عین حال، گروهی از پیامبران را داریم که خدا آنها را برمی‌انگیزد تا مردم را آماده کنند و در مورد بحران قریب‌الوقوع بابل در قرن بعدی به آنها هشدار دهند. ما با نگاهی به پیامبرانی که داوری را بر ملت‌هایی غیر از یهودا، ناحوم و عوبدیا اعلام می‌کنند، شروع خواهیم کرد.

قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، می‌خواهم نگاهی نهایی به کتاب میکاه بیندازم. اکثر شما می‌دانید که یک آیه بسیار معروف و یک عبارت بسیار معروف در میکاه، فصل ۶، آیه ۸ وجود دارد، او به شما پیرمرد گفته است که چه چیزی خوب است و خداوند از شما چه می‌خواهد، جز اینکه عدالت را انجام دهید و مهربانی را دوست داشته باشید و با فروتنی با خدای خود قدم بردارید. من فقط مطمئن نیستم که بتوانم شب‌ها با دانستن اینکه ما از طریق پیامبران آموزش داده‌ایم، بخوابیم، و حداقل نگاهی کوتاه به این عبارت نینداختم.

به نظر من، این نشان دهنده تأکید و دغدغه‌ای است که در سراسر کتاب مقدس پیامبران بر عدالت وجود داشته است. آنچه در بخش سوم میکاه، میکاه فصل ۶ آیات ۱ تا ۸ داریم، باز هم الگویی از داوری و نجات است. در میکاه ۶، خدا به اسرائیل یادآوری می‌کند که واقعاً از آنها چه انتظاری داشته و چه خواسته است.

و بعد از این قسمت، آنچه خداوند از شما می‌خواهد این است که عدالت را رعایت کنید، مهربانی را دوست داشته باشید، با فروتنی با خدای خود رفتار کنید. واقعیتی که در ادامه می‌آید این است که یهودا این کار را نمی‌کند و به همین دلیل است که داوری خدا در نهایت نازل خواهد شد. میکاه در فصل ۷ خواهد گفت، پرهیزکاران از زمین نابود شده‌اند و هیچ‌کس در میان بشر درستکار نیست.

همه آنها در کمین خون هستند و هر کدام دیگری را با دام شکار می‌کند. بنابراین، اجرای عدالت، دوست داشتن رحمت، و فروتنی در برابر خدای خود، این چیزی است که خدا خواسته و انتظار داشته است. آنچه در بخش آخر میکاه داریم، بازتابی از این واقعیت است که این کاری نیست که یهودا انجام می‌داد.

و در نتیجه این، داوری قرار بود نازل شود. شرایط در سرزمین به گونه‌ای است که هیچ عادل روی زمین وجود ندارد. میکاه با توجه به سبک زندگی مردم، برای داوری که در پیش است، ناله و سوگواری می‌کند.

این تنها گزینه باقی مانده است. اما در پایان کتاب میکاه، پیام امیدبخشی وجود دارد مبنی بر اینکه خدا در نهایت وارد عمل خواهد شد. خدا به عهد خود با اسرائیل وفا خواهد کرد.

خدا آنها را احیا می‌کرد و خدا گناهانشان را می‌بخشید. حال، آنچه در این متن از میکاه ۶، ۱ تا ۸ داریم، چیزی است که ما آن را دعوی عهد می‌نامیم، و ما به برخی از اینها نگاه کرده‌ایم، که در آن خدا قرار است مردم را به دادگاه بیاورد. پیامبر مانند دادستان است.

شما تمام این تصویر و منظره را در میکاه ۶ می‌بینید. خداوند خواهد گفت، برخیز و تاج گل خود، دعوی خود، دعوی خود را در برابر کوهها اقامه کن. بگذار تپه‌ها صدای تو را بشنوند. کوهها را بشنو. کیفرخواست خداوند، ای پایه‌های پایدار زمین را.

بنابراین، کوهها، آسمان‌ها و زمین که هنگام برقراری عهد توسط موسی به عنوان شاهد حضور داشتند، در دادگاه نیز به عنوان شاهد حضور دارند. خداوند وفاداری خود را به مردم یادآوری می‌کند. او می‌گوید: «من با شما چه کرده‌ام؟ چگونه شما را خسته کرده‌ام؟» «به شما پاسخ دهید، یا به من پاسخی در این مورد بدهید.

و سپس او به آنها راه‌هایی را که وفاداری خود را به آنها نشان داده است، یادآوری می‌کند. من شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم. من شما را از خانه بردگی آزاد کردم.

چه دلیلی دارید که به مسئولیت‌های عهدی که پیش روی شما گذاشته‌ام وفادار نباشید؟ میکاه، فصل ششم، آیات شش تا هشت، دوباره به این سوال می‌پردازد که خدا واقعاً چه انتظاری دارد؟ و هنر در نحوه انجام این کار چیزی است که من به طور خلاصه می‌خواستم روی آن تمرکز کنم. خداوند این سوال را مطرح می‌کند که من در برابر خداوند چه خواهم کرد و چگونه باید در برابر خداوند متعال تعظیم کنم؟ خدا واقعاً چه انتظاری دارد؟ و به یاد داشته باشید که یکی از پاسخ‌هایی که خود مردم به ما می‌دادند، این بود که اگر ما صرفاً مسئولیت‌های فرقه‌ای و آیینی خود را انجام دهیم، به تعهدات خود عمل کرده‌ایم. خدا از ما راضی خواهد بود.

خدا موظف است ما را برکت دهد. و بنابراین، کاری که میکاه برای نشان دادن ناکافی بودن این پاسخ انجام می‌دهد این است که تعدادی از هدایا و قربانی‌هایی را که می‌توان تقدیم کرد، فهرست می‌کند. و از نظر بلاغی او مجموعه‌ای از هدایا را فهرست می‌کند که به تدریج ارزش آنها افزایش می‌یابد تا نشان دهد که حتی ارزشمندترین هدایا و قربانی‌هایی که می‌توان تقدیم کرد، در نهایت خواسته اصلی خدا از مردم نیستند.

آیا باید با قربانی‌های سوختنی، یکی از قربانی‌های اساسی که اسرائیل به خدا تقدیم می‌کرد، به حضور خداوند بیایم، یا به موازات آن با یک حیوان بسیار ارزشمند با گوساله‌های یک ساله؟ آیا واقعاً این چیزی است که خدا می‌خواهد؟ سوال بلاغی مطرح شد. آیه هفتم: آیا خداوند از هزاران قوچ یا با 10000 رودخانه روغن راضی خواهد شد؟ اکنون ما قربانی‌ای را تصور می‌کنیم که هیچ فرد اسرائیلی نمی‌تواند واقعاً آن را تقدیم کند، اما این نوع قربانی است که یک پادشاه می‌تواند تقدیم کند، مانند سلیمان هنگام وقف معبد در اول پادشاهان اگر حتی می‌توانستیم یک قربانی باشکوه و گران‌قیمت تقدیم کنیم، چه چیزی خدا را خشنود می‌کرد؟ 8. سپس، در نهایت، قربانی نهایی یا قربانی نهایی، آیا باید فرزند اولم را برای گناهم یا ثمره بدنم را برای گناه روحم تقدیم کنم؟ اگر قرار بود آن نوع قربانی ارزشمندی را که ادیان بت‌پرست در عمل از آن صحبت می‌کردند، تقدیم کنم چه؟ اگر حتی فرزندان خودم را تقدیم می‌کردم چه؟ هیچ یک از این چیزها چیزی نیست که خدا در نهایت از قوم خود می‌خواهد و آرزو می‌کند.

این آیین‌ها مهم هستند، اما باید با سبک زندگی مبتنی بر عدالت، وفاداری به عهد، کلمه «حسد» که در آنجا به کار رفته است، و فروتنانه با خدای خود راه رفتن همراه باشند. من معتقدم که ایده فروتنانه با خدای خود راه رفتن در پایان این قرار می‌گیرد، زیرا اگر آنها این حالت فروتنانه را در قبال خدا اتخاذ می‌کردند، همیشه به آنها یادآوری می‌کرد که برای هدایت و راهنمایی خود به هدایت خدا نیاز دارند. این به آنها کمک می‌کرد تا

درک کنند که نمی‌توانند از لطف خدا سوءاستفاده کنند و باید به دنبال راه‌هایی باشند که همیشه بتوانند وفاداری خود را به عهد افزایش دهند.

همچنین به آنها یادآوری می‌کند که مسئولیت دارند خدا و دیگران را بر خودشان مقدم بدانند. بنابراین، این روحیه‌ی محرک در مورد اهمیت عدالت و اهمیت توجه به دیگران، بخشی از پیام میکاه است. من معتقدم که، باز هم، همانطور که در مورد چگونگی به کارگیری پیامبران فکر می‌کنیم، به عنوان یک کشیش احساس نمی‌کنم که اغلب وظیفه من موعظه در مورد سیاست‌های سیاسی خاص است، بلکه وظیفه من این است که به مردم و کلیساهایمان یادآوری کنیم که مسئولیت ما در کمک به اطرافیانمان چیست.

لازم نیست سیاستمدار شوم تا مطابق میکاه، فصل ششم، آیه هشتم عمل کنم. لازم نیست مارتین لوتر کینگ یا ویلیام ویلبرفورس باشم. می‌توانم این سبک زندگی عدالت‌محور را صرفاً با رفتار درست با مردم و برآوردن نیازهای اطرافیانم که فرصت خدمت به آنها را دارم، اجرا کنم.

یکی از نویسندگان این را گفته است: پیامبران این سؤال را پیش روی ما قرار می‌دهند که آیا ما با عدالت زندگی خواهیم کرد یا زندگی‌ای خواهیم داشت که در آن صرفاً بر خودمان تمرکز می‌کنیم؟ اغلب، در کلیسای انجیلی، ما فقط ندای خدا را برای مراقبت از نیازهای دیگران از دست داده‌ایم. ما می‌توانیم به عنوان جماعت‌های فردی زندگی کنیم، مردمی که خدا ما را به خدمت به آنها فرا می‌خواند چه کسانی هستند؟ آیا اقلیت‌های محروم هستند؟ آیا افرادی در توسعه مسکن وجود دارند که پدر ندارند؟ آیا این خدمتی است که فراتر از مرزها و محدوده‌های ایالات متحده گسترش می‌یابد؟ آیا مهاجرانی هستند که به شهر ما می‌آیند و ممکن است در حین سازگاری به آموزش یا منابع یا کمک نیاز داشته باشند؟ ما، به عنوان مسیحی، در مورد هجوم کودکانی که بیگانگان غیرقانونی هستند و به کشورمان می‌آیند چه می‌کنیم؟ وظیفه ما به عنوان مسیحی این نیست که صرفاً پاسخ جمهوری خواهان یا پاسخ دموکرات‌ها را به این موارد داشته باشیم، بلکه اجازه دهیم که اخلاق ما توسط کتاب مقدس و اخلاق عهد عتیق شکل گیرد. آیا ما، به عنوان مسیحیان ثروتمند و متمول در حومه شهرها، به مردم اهمیت خواهیم داد، نه فقط به مردم سایر نقاط جهان، بلکه به مردمی که در مرکز شهر زندگی می‌کنند و منابعی را که ما داریم ندارند؟ اصول عدالت در عهد عتیق صرفاً به معنای دادن آنچه مردم شایسته آن هستند، نیست.

در نهایت، این به معنای دادن چیزی به مردم است که به آن نیاز دارند و ما مسئولیت انجام این کار را داریم. اگر علاقه‌مند به تأمل بیشتر در این مورد هستید، توصیه می‌کنم فقط به این فکر کنید که چگونه پیامبران عهد عتیق را با اخلاق و آموزه‌های تورات عهد عتیق ادغام می‌کنیم. دیوید بیکر کتابی نوشته است با عنوان «مشت محکم یا دستان باز، ثروت و فقر در قانون عهد عتیق».

در آن کتاب خاص، که مطالعه‌ای عالی است، بیکر بر این موضوع تمرکز می‌کند که چگونه قانون عهد عتیق، در متن خود و در محیط باستانی خاور نزدیک خود، دیدگاهی متمایز در مورد لزوم توجه به فقرا و نیازمندان به بیوه‌ها و یتیمان را منعکس می‌کند. پیام متمایزی در قانون عهد عتیق در مورد این موارد وجود دارد. امروزه اغلب می‌شنویم که قانون موسی یا قانون موسی صرفاً یکی دیگر از قوانین باستانی خاور نزدیک است.

گاهی اوقات، وقتی برای اولین بار در معرض این قوانین قرار می‌گیریم و شاید قانون موسی را می‌خوانیم، به نظر می‌رسد که، وای، قانون موسی درست مثل این قوانین دیگر است. من می‌توانم از قانون موسی دستورهایی بگیرم و چیزهایی شبیه به قانون حمورابی به نظر برسد. اما چیزی که بیکر نشان می‌دهد این است که دیدگاه‌های منحصر به فردی در این قانون وجود دارد که در مورد این قوانین دیگر که منعکس‌کننده‌ی روحیه‌ی توجه به فقرا و عدالت هستند، صادق نیست.

من فکر می‌کنم این نشان دهنده‌ی تمایز شریعت موسی است و ما باید به آن توجه داشته باشیم. من فقط به چند نکته‌ای که او در مورد آنها صحبت می‌کند اشاره می‌کنم. او می‌گوید اولاً، مجازات نقض حقوق مالکیت در کتاب مقدس بسیار انسانی‌تر از جاهای دیگر است و هرگز شامل مثله کردن، ضرب و شتم یا مرگ نمی‌شود، چیزی که در این قوانین دیگر می‌بینید.

همین قوانین برای همه نیز اعمال می‌شود و مجازات به جایگاه یا ثروت دزد یا قربانی بستگی ندارد. نکته دوم طبق قانون عهد عتیق، سرزمین اجدادی هدیه خداوند به قوم برگزیده‌اش است و به طور عادلانه به هر یک از آنها اختصاص داده می‌شود. قانون بابل قدیم و سوریه میانه تصریح می‌کند که سرزمین اجدادی متعلق به پادشاه است.

در قانون عهد عتیق، برده‌داری اموال محدود به غیراسرائیلی‌ها است و قانون حمایت قابل توجهی از بردگان می‌کند. به بردگان فراری پناهندگی داده می‌شود و بردگان حق مرخصی دارند. در سایر قوانین باستانی خاور نزدیک، بردگان مشمول قانون مالکیت هستند که بر حقوق صاحبان برده بر اموالشان تمرکز دارد.

ویژگی‌های متمایز دیگری نیز در قانون عهد عتیق در مورد نیمه‌برده‌ها وجود دارد. به بردگان موقت این امکان داده می‌شود که در پایان خدمت خود به اعضای دائمی خانوار تبدیل شوند. کار اجباری برای مدت محدود راه دیگری برای پرداخت بدهی‌ها بود و در واقع به دلیل سیاست عهد عتیق مبنی بر وام‌های بدون بهره، در اسرائیل نسبت به برخی از این فرهنگ‌های دیگر، یک امکان واقع‌بینانه بود.

نرخ بالای بهره در فرهنگ‌های دیگر به این معنی بود که کارگر فقط سود خود را پرداخت می‌کرد و احتمالاً تا آخر عمر در بندگی باقی می‌ماند. قانون کتاب مقدس همچنین معیاری از حمایت برای زنان صبیغه ای فراهم می‌کند که آنها را از برخی حقوق همسر یا دختر برخوردار می‌کند و مهربانی نسبت به زنان صبیغه ای با شیوه سودمندگرایانه ای که در بین النهرین با آنها رفتار می‌شود، در تضاد است. حمایت از افراد آسیب پذیر در عهد عتیق، اراده الهی و یک مسئولیت سلطنتی تلقی می‌شود.

این در سراسر خاور نزدیک باستان صادق است، اما قانون عهد عتیق به طور خاص بیشتر به این موضوع می‌پردازد که بیوه‌ها و یتیمان در دادگاه‌ها یا معاملات مالی مورد سوءاستفاده یا استثمار قرار نگیرند. این یکی دیگر از جنبه‌های متمایز است. قانون کتاب مقدس تأکیدات متمایزی در رابطه با دعاوی عادلانه دارد.

اصل بی‌طرفی ممکن است در جای دیگری فرض شده باشد، اما به صراحت در عهد عتیق بیان شده است. دو مورد دیگر، و سپس همه اینها را به هم ربط می‌دهیم. این ایده که محصولات کشاورزی هدیه خداوند به مردم است به این معنی است که باید با همه به اشتراک گذاشته شود و این یکی از ویژگی‌های متمایز عهد عتیق است.

این امر به شیوه‌های خاصی در قوانین سال سبت، عشر سه ساله و اصل خوشه‌چینی منعکس شده است. قوانین کتاب مقدس در مورد خوشه‌چینی هیچ نمونه مشابهی در جای دیگر ندارد. در سایر نقاط خاور نزدیک باستان، موارد زیر به دلایل کشاورزی انجام می‌شود و عشر به معبد یا کاخ پرداخت می‌شود، اما هیچ یک از این اعمال به عنوان رفاه اجتماعی تعیین نشده است.

در نهایت، قانون عهد عتیق در مورد شرایط و ضوابط استخدام در سایر مجموعه‌های قوانین بی‌نظیر است. مفهوم سبت مختص خاور نزدیک باستان است، به ویژه در تأکید آن بر اینکه استراحت و تفریح منظم یک حق اساسی برای همه است. بنابراین، اگر می‌خواهید قلب خدا و نگرانی خدا را برای فقرا و نیازمندان درک کنید، به عهد عتیق نگاه کنید و زمانی را صرف تأمل در مورد چگونگی هم‌ترازی پیام انبیا و پیام تورات و تأکید بر آن کنید.

فکر می‌کنم این کتاب، نگاه ما را به فقرا و نیازمندیانی که در زندگی‌مان هستند، تغییر خواهد داد. حالا می‌خواهم از کتاب می‌بکشم شروع کنم و به پیشگویی ناحوم نگاهی بیندازیم. ما همین الان درباره خدای صحبت کردیم که دلسوز و نگران فقرا و نیازمندان است.

حال، ما قصد داریم به تصویری بسیار متفاوت نگاه کنیم، زیرا ما در مورد خدای صحبت می‌کنیم که قرار است خشونت، داوری و نابودی را بر نینوا نازل کند. می‌توانیم با فکر کردن به ناحوم شروع کنیم. ناحوم همتای نبوی کتاب یونس است.

در کتاب یونس، خدا نینوا را می‌بخشد، اما اکنون، ۱۵۰ سال بعد، خدا قرار است نینوا را داوری کند. خشونت و نحوه‌ای که خدا در این کتاب از خشونت انسانی استفاده می‌کند، چیزی است که به ویژه مفسران اخیر کتاب را آزار داده است. من فکر می‌کنم این کتابی است که باید با آن دست و پنجه نرم کنیم و باید در مورد معضل اخلاقی موجود در آن تأمل کنیم.

اما نویسنده‌ای به نام آر. ای. میسون این را می‌گوید و می‌گوید: آیا هیچ یک از ما هرگز شجاعت این را خواهیم داشت که در یک تفسیر عامیانه اعتراف کنیم که کتاب ناحوم واقعاً مایه ننگ دو جامعه مذهبی است که این کتاب بخش ناخوشایندی از متون مقدس آنها را تشکیل می‌دهد؟ فکر می‌کنم او به نوعی احساس خود را در مورد این کتاب منعکس می‌کند. افراد دیگری در مورد هنر ادبی کتاب ناحوم صحبت کرده‌اند و اظهار داشته‌اند که، خب، حداقل، کتاب بدی است، اما به خوبی نوشته شده است. من می‌خواهم که ما دیدگاه کاملاً متفاوتی نسبت به این کتاب داشته باشیم.

ما باید از خشونت که وجود دارد نگران باشیم. برخی سوالات و معضلات اخلاقی و مسائلی در مورد خدا، خشونت و جنگ و همه این چیزها وجود دارد که باید مطرح شوند. اما من می‌خواهم که ما آن را بخوانیم و به عنوان خوانندگان وفادار متن، به کتاب نزدیک شویم؛ خوانندگانی که معتقدند این پیام نگران‌کننده وجود دارد که خدا گاهی اوقات از خشونت ارتش‌های انسانی برای اجرای عدالت ناقص در جهانی سقوط کرده استفاده می‌کند.

اما راز این است که ما می‌توانیم به خدا اعتماد کنیم که در نهایت این کار را انجام خواهد داد و آن را به روشی خوب، منصفانه و عادلانه انجام خواهد داد، حتی زمانی که راه‌های آن را درک نمی‌کنیم. ما معتقدیم که خدای وجود دارد که در نهایت همه چیز را درست خواهد کرد. ما معتقدیم که خدای وجود دارد که در نهایت بی‌عدالتی‌ها و خشونت‌هایی را که در طول تاریخ بشر مرتکب شده است، جبران خواهد کرد.

و این واقعیت که قرن بیستم خشن‌ترین قرن بود که بشریت تا به حال از سر گذرانده است. من فکر می‌کنم، آن پیام امید و دلگرمی در آنجا وجود دارد. ما درک می‌کنیم که همانطور که خداوند از نینوا انتقام می‌گیرد، انتقام خداوند همان انتقام انسان‌ها نیست.

اگرچه خدا اغلب از ارتش‌های انسانی استفاده می‌کرد، اما از بابلی‌ها و آشوری‌ها برای مجازات مردم خودش استفاده کرد. او در نهایت از بابلی‌ها برای مجازات آشوری‌ها استفاده می‌کند و از پارس‌ها برای مجازات بابلی‌ها استفاده خواهد کرد. اگرچه خدا از این ملت‌ها استفاده می‌کند، اما از شرارتی که آنها مرتکب می‌شوند جدا می‌ماند.

خداوند در نهایت حاکم مطلق است، بنابراین از آنها برای رسیدن به اهدافشان استفاده می‌کند. اما ما معتقدیم که کتاب مقدس به ما می‌آموزد که خداوند این کار را بدون هیچ گونه مشارکت و شرارتی در آنها

انجام می‌دهد. حال، همانطور که ناحوم بر نابودی نینوا تمرکز می‌کند، باید درک کنیم که این صرفاً ابراز خشم ناسیونالیستی مردم یهودا علیه دشمنانشان نیست.

گاهی اوقات، پیشگویی‌ها علیه ملت‌ها و پیامبران را می‌خوانم و این مرا به یاد یک گردهمایی تشویقی دبیرستانی در طول هفته بازگشت به خانه می‌اندازد. ما سربازان را تشویق می‌کنیم چون قرار است بیرون برویم و با دشمن بجنگیم. اما این کتاب‌ها برای ابراز نفرت، خشم یا کینه‌توزی نسبت به این ملت‌ها نوشته نشده‌اند.

در نهایت به ما این امید را می‌دهد که خدایی مقدس اوضاع را درست خواهد کرد و در نهایت رستگاری قوم خود را به ارمغان خواهد آورد. بسیاری از مردم با خدای خشن کتاب ناحوم یا خشونت کتاب ناحوم دست و پنجه نرم کرده‌اند. اما می‌خواهم به ما پیشنهاد کنم که اگر خدایی داشته باشیم که هرگز به خشونت و بی‌عدالتی و کارهایی که امپراتوری‌های شرور مانند آشوریان انجام می‌دهند، نمی‌پردازد، با معضل و مشکل بزرگ‌تری روبرو خواهیم شد.

اگر خدا هرگز به این موضوع نپردازد، پس واقعاً خدا یک هیولای اخلاقی است. شدت داوری که در کتاب ناحوم یافت می‌شود، بازتابی از شدت جنایاتی است که نینوا مرتکب شده است. و نکته آخر، فقط برای اینکه زمینه و پیش‌زمینه‌ای برای این موضوع فراهم کنیم، این کتاب برای توجیه انتقام یا خشونت یا عدالت قوم خدا علیه دشمنانشان طراحی نشده است.

این کتاب درباره چیزی صحبت می‌کند که خدا انجام خواهد داد و آن را اجرا خواهد کرد. بنابراین، با در نظر گرفتن این نوع هشدارها و درک‌ها و صرفاً با اذعان به این واقعیت که این کتاب، کتابی دشوار است می‌خواهم به این کتاب به عنوان بیان داوری خدای مقدس، خدای عشق، خدای عدالت کامل، داوری عادلانه‌ای که خدا بر کسانی که مرتکب خشونت و ظلمی می‌شوند که توسط ارتش‌های آشوری منعکس شد، اجرا خواهد کرد، نگاه کنیم. حال، اینکه خدا چه زمانی و چرا ملت‌های مختلف را داوری می‌کند، مسئله‌ای مربوط به حاکمیت خداست.

ما اغلب زمان وقوع این اتفاق را درک نمی‌کنیم، اما فکر می‌کنم پیام ماندگار این کتاب این است که خداوند می‌گوید خداوند قرار است داوری کند. من قرار است نینوا را به خاطر جنایات و ظلم و ستمشان، به ویژه به خاطر جنایاتی که علیه قوم اسرائیل مرتکب شده‌اند، داوری کنم. این یادآوری برای ماست که خداوند وعده داده است که در نهایت این نوع داوری را علیه همه دشمنانش انجام خواهد داد.

پیشگویی‌های پیامبران علیه ملت‌ها فقط درس‌های تاریخی نیستند، بلکه یادآوری برای ما هستند که خداوند همه ملت‌ها و همه مردم را داوری خواهد کرد. حال، ما در مورد این واقعیت صحبت کرده‌ایم که ناحوم همتای نبوی کتاب یونس است. بنابراین، می‌خواهم چند مقایسه کوتاه در مورد یونس یا یونس و ناحوم انجام دهم.

در سال‌های ۷۷۵ تا ۷۶۰ میلادی، در قرن هشتم، یونس به نینوا می‌رود. او در آنجا موعظه می‌کند و نینوا از داوری در امان می‌ماند. کلمه رَعَه و شر، بخش مهمی از کاری است که خدا در آنجا انجام می‌دهد.

خداوند به یونس دستور می‌دهد که به دلیل شرارت بزرگی که مرتکب شده‌اند، به نینوا برود. آن شرارت بزرگ پیش روی او قرار گرفته است. خداوند، به عنوان داور، از این امور آگاه است.

ملت‌های زمین، نه فقط اسرائیل و یهودا، در برابر خدا مسئول و پاسخگو هستند. اما در فصل سوم، آنچه می‌بینیم این است که وقتی یونس این پیام را موعظه می‌کند، نینوا توبه می‌کند یا از شر خود، رعای خود

روی برمی گرداند و در نتیجه، خدا توبه می کند. ما از نظر تاریخی می دانیم که نینوا مدت کوتاهی پس از این ماجرا به روش های خشونت آمیز، امپریالیستی و نظامی-سلطه جویانه خود بازگشتند.

در واقع، هر توبه ای که در زمان یونس صورت گرفته باشد، به سختی می توان آن را چیزی بیش از موجی در آن سوی برکه دانست. این چه تأثیر ماندگاری داشته است؟ ما نمی دانیم. تا سال ۷۴۵، تیگلات-پیلسر امپراتوری نئو-آشوری را تأسیس کرده است و در آن زمان خشونت زیادی را بر اسرائیل و یهودا و سایر ملت ها تحمیل خواهد کرد.

بنابراین، آنها از شرارت خود توبه می کنند. آنها خیلی سریع به شرارت خود باز می گردند. و بنابراین، در سال ۶۱۲، شهر نینوا در داوری سقوط کرده و نابود خواهد شد.

خداوند قصد دارد از ارتش بابل برای انجام این کار استفاده کند. اما دلیل این امر این است که آنها به شرارت خود، به رعای خود، بازگشته اند. فصل ۱ آیه ۱۱ این را می گوید، از شما کسی بیرون آمد که علیه خداوند نقشه های شیطانی کشید، یک مشاور بی ارزش.

بنابراین، چیزی که آنها از آن توبه کردند و در کتاب یونس رحمت خدا را به همراه داشت، در نهایت همان چیزی است که قرار است، همانطور که آنها به آن باز می گردند، هشدارهای نابودی نینوا، که قرار است دوباره به اجرا درآید و داوری خدا نازل شود. آخرین آیه از ناحوم، فصل ۳، آخرین آیه کتاب، هیچ تسکینی برای درد تو نیست، زخم تو دردناک است، در مورد داوری که قرار است بر نینوا نازل شود صحبت می کند همه کسانی که اخبار مربوط به تو را می شنوند، بر تو دست خواهند زد، زیرا رعای بی وقفه تو، شرارت بی وقفه تو بر آنها نازل نشده است.

بنابراین، آنها از آن شرارت در کتاب یونس توبه کردند و از داوری رهایی یافتند. آنها به سرعت به آن شرارت بازگشتند. این واقعیت که خدا ۱۵۰ سال صبر کرد تا آنها را داوری و نابود کند، خود بازتابی از رحمت و شفقت مداوم اوست.

اما آن شر باید جبران شود و باید درست شود. بسیار خوب. حال، مقایسه خاص دیگری بین کتاب یونس و کتاب ناحوم این است که هر دوی این پیامبران به اعترافی که در مورد خدا در خروج فصل ۳۴ آیات ۶ و ۷ آمده است، اشاره و ارجاع می دهند. یونس، چرا نمی خواستم به نینوا بروم؟ من می دانم که تو خدای دلسوز و مهربان، دیرخشم، آمرزنده گناهان و از شرارت پشیمان هستی.

بسیار خوب. آن بخش از آن اعتراف، مبنای داوری خدا در فصل آغازین کتاب ناحوم نیز خواهد شد. زیرا بخش دوم آن اعتراف در خروج ۳۴:۷ این است که خدا گناهکاران را تبریته نمی کند و در نهایت آنها را به خاطر گناهشان پاسخگو می داند.

و بنابراین، همانطور که یونس به این اعتراف اشاره می کند، ناحوم نیز همین کار را می کند. در اینجا چیزی است که در فصل ۱ آیه ۲ آمده است. خداوند خدایی حسود و انتقام جو است. او حق دارد این کار را انجام دهد زیرا او خدایی مقدس است.

انتقام الهی با انتقام انسانی یکسان نیست. پولس این را در رومیان فصل ۱۲، آیات ۱۹ تا ۲۱ روشن می کند. خداوند انتقام گیرنده و خشمگین است.

ما نباید انتقام را به دست خودمان بگیریم. ما باید آن را به خدا بسپاریم. اما در اینجا به خروج ۳۴ اشاره می شود.

خداوند دیرخشم و بسیار قدرتمند است و به همین دلیل است که خدا نینوا را نجات داده است. به همین دلیل است که خدا در روزگار یونس توبه کرد. به همین دلیل است که خدا به آنها ۱۵۰ سال فرصت داده است تا به نحوی خودشان را جمع و جور کنند.

اما خداوند به هیچ وجه گناهکار را تهرئه نخواهد کرد. و سپس، در نتیجه‌ی آن، با توجه به گناه آنها، با توجه به این واقعیت که او نمی‌تواند گناهکار را تهرئه کند، خدا در شرف لشکرکشی به سوی آنهاست. این ارتباط با خروج ۳۴:۶ و ۷ همچنین بخشی از دلیلی است که ما کتاب ناحوم را پس از کتاب میکاه در کتاب دوازدهم داریم.

وقتی به انتهای کتاب میکاه برگردیم، خدا قرار است اسرائیل را احیا کند، حتی اگر مردمی وجود نداشته باشند که عدالت را به جا آورده باشند. حتی اگر آنها کارهایی را که خدا به آنها دستور داده انجام ندادند، خدا در نهایت آنها را خواهد بخشید. و دلیل آن این است که خدا بر اساس خروج ۳۴:۶ با قوم خود رفتار خواهد کرد. میکاه می‌گوید: «کیست خدایی مانند تو که گناه را ببخشد و از گناه برای باقی‌مانده میراث خود درگذرد؟» او خشم خود را تا ابد نگه نمی‌دارد زیرا از عشق پایدار لذت می‌برد.

او دوباره بر ما رحم خواهد کرد. او گناهان ما را زیر پا لگدمال خواهد کرد. او همه گناهان ما را به اعماق دریا خواهد انداخت.

همانطور که از روزگاران قدیم برای پدران ما سوگند یاد کردی، به عهد خود با یعقوب و به ابراهیم وفادار خواهی ماند. بنابراین، در پیوند کتاب میکاه و کتاب ناحوم، در اینجا با یک تضاد روبرو هستیم. خداوند قوم اسرائیل را می‌بخشد و آنها را احیا می‌کند و در واقع با گناهانشان می‌جنگد، آنها را زیر پاهای خود خرد می‌کند و به اعماق دریا می‌اندازد.

خداوند برای بازگرداندن قوم خود اقدام خواهد کرد. با این حال، در کتاب ناحوم، عکس این را می‌بینیم. ما خداوند را به عنوان خدایی انتقام‌جو و خشمگین می‌بینیم که عدالت خود را اجرا می‌کند، زیرا نینویان فرصت توبه داشته و از لطف خداوند بهره‌مند شده‌اند.

در نتیجه، اکنون خدا نیز اعلام جنگ خواهد کرد. او دوباره به عنوان یک جنگجو خواهد آمد و آشوریان را نابود خواهد کرد و با آنها خواهد جنگید. بنابراین، خروج 34.6 و 7 برای پیام ناحوم مهم است.

می‌خواهم در مورد مبنای نهایی و دلایل داوری خدا علیه نینوا فکر کنیم. جولی وودز، در مقاله‌ای در مجله تملیوس، در مورد گناهان خاص نینوا که در این کتاب فهرست شده‌اند، صحبت می‌کند. در فصل ۱، آیات ۱۱ و ۱۱، آنها به توطئه علیه خدا متهم شده‌اند ۹.

در فصل ۱، آیه ۱۴، آنها به بت‌پرستی متهم هستند. داوری‌ای که خداوند قرار است علیه نینوا انجام دهد. در نهایت داوری علیه بت‌های آنها خواهد بود. آیه ۱۴ می‌گوید خداوند در مورد شما فرمانی داده است.

دیگر نام تو جاودانه نخواهد شد. من مجسمه تراشیده و مجسمه فلزی را از خانه خدایان تو پاک خواهم کرد. بنابراین، هنگامی که خدا آشوریان را نابود کند و داوری کند، خدایان دروغین آنها را نیز داوری خواهد کرد.

خداوند همچنین در آن آیه می‌گوید، من قبر تو را برای تو خواهم ساخت، زیرا تو قوم پلیدی هستی. بنابراین گناه سوم، آنها مرتکب خشونت پلیدی شده‌اند. آنها اعمال پلیدی انجام داده‌اند که مورد نفرت خداست.

در فصل ۳، آیه ۱، آنها شهری خونین هستند. بنابراین، خداوند آنها را به خاطر خونریزی، غارت و خشونتی که علیه ملت‌ها مرتکب شده‌اند، داوری خواهد کرد. وقتی دوباره در فصل ۳، آیه ۱ به نینوا به عنوان مکانی برای خونریزی اشاره می‌کنیم، به ما یادآوری می‌کند که اساس و پایه داوری خداوند بر ملت‌ها، نقض عهد نوح توسط آنهاست.

هر که خون انسان بریزد، خورش به دست انسان ریخته خواهد شد. عهد نوح مسئولیتی را بر دوش بشریت گذاشت تا از خشونت و خونریزی جلوگیری کند. مشکل این است که امپراتوری‌ها و ارتش‌هایی مانند بابلی‌ها و آشوری‌ها این خونریزی را تداوم بخشیدند.

در اشعیا ۲۴، آیات ۱ تا ۵، خداوند زمین را داوری خواهد کرد زیرا آنها عهد ابدی را نقض کرده‌اند. آنها فرایض آن را نگه نداشته‌اند. سپس در همان زمینه، در اشعیا ۲۶ آیه ۲۱، خداوند در نهایت، زمین خونی را که در خود دارد، آشکار خواهد کرد.

خدا نمی‌تواند به سادگی این را توجیه کند. خون فریاد عدالت سر می‌دهد. او خدایی مقدس و عادل است که در نهایت باید این چیزها را درست کند.

در کنار این، آنها ملت‌های دیگر را به بردگی گرفته‌اند. فصل ۳، آیه ۴، آنها مرتکب گستاخی و تکبر شده‌اند. فصل ۳، آیه ۸، آنها مرتکب ظلم و ستم بی‌وقفه شده‌اند.

فصل ۳، آیه ۱۹. جالب است که تنها دو کتاب در مجموعه کتب عبری که با یک پرسش بلاغی به پایان می‌رسند، که باز هم شباهت دیگری بین یونس و ناحوم است، همین دو کتاب هستند. در کتاب یونس پرسش بلاغی این است که آیا خدا نباید به این افراد دلسوزی نشان دهد و نگران ۱۲۰۰۰ نفر باشد؟ با این حال، پرسش بلاغی در آیه ۱۹:۳ ما را به جهت دیگری می‌برد.

آیا نباید آشور و نینوا به خاطر شرارت بی‌وقفه‌ای که مرتکب شده‌اند مجازات شوند؟ و پاسخ این سوال مثبت است. خدا نمی‌تواند اجازه دهد که این [بی‌پاسخ بماند. حال، یکی از چیزهایی که در سخنرانی‌های داوری علیه ملت‌ها می‌بینیم، و باز هم، این موارد در سراسر انبیا یافت می‌شود، به ویژه در ناحوم و عوبدیا در کتاب دوازدهم برجسته شده است، این است که یکی از چیزهایی که خدا قرار است داوری کند، در درجه اول، فقط خشونت آنها نیست.

فقط خدایان دروغین آنها نیستند. علت اصلی همه اینها در نهایت تکبر و غرور بشریت است، زیرا آنها مشت خود را به سمت صورت خدا تکان می‌دهند. من فکر می‌کنم از نظر الهیاتی، می‌توانیم به کتاب پیدایش و شورش بشریت علیه خدا در پیدایش ۱-۱۱ برگردیم.

گناه تکرار شونده‌ای که آنجا مرتکب می‌شوند چیست؟ این میل به شبیه خدا شدن است. در نهایت به همین دلیل است که آدم و حوا میوه را می‌خورند. آنها می‌خواهند شبیه خدا باشند و قوانین خودشان را وضع کنند.

در فصل چهارم پیدایش، قابیل می‌خواهد مانند خدا باشد و تصمیم بگیرد که چگونه و چرا برکت خدا را دریافت می‌کند و همچنین تصمیم خداگونه‌ای بگیرد: این کسی است که زنده می‌ماند و این کسی است که می‌میرد. لمک، فصل چهارم پیدایش، قوانین خود را در مورد ازدواج وضع می‌کند و اولین چندهمسری می‌شود. در فصل ششم پیدایش، پسران خدا از دختران آدمیان زاده می‌شوند و این مردان قدرتمند قوانین خدا در مورد ازدواج و روابط جنسی را به رخ می‌کشند و به نوعی تلاش می‌کنند تا نژادی رقیب ایجاد کنند که با خدا مخالفت کند.

پیدایش فصل ۱۰، نمرود، این شکارچی قدرتمند در برابر خداوند، نمونه اولیه پادشاهان بعدی آشور که از طریق خشونت، امپراتوری‌ای را در بین‌النهرین بنا خواهند کرد. برج بابل، با ساختن برجی که خدا را به چالش می‌کشد، یک سیستم مذهبی جایگزین ایجاد می‌کند. بنابراین، در پیدایش ۱-۱۱، ما بشریت و شورش علیه خدا را داریم، که پادشاهی انسان را برپا می‌کنند، مشقت خود را به صورت خدا تکان می‌دهند و می‌خواهند مانند خدا باشند.

آشوریان مظهر این نوع تکبر و غرور هستند. و اشعیا نیز در مورد این موضوع صحبت می‌کند، زمانی که در مورد داوری خدا بر ملت‌ها و غروری که اساس آن است صحبت می‌کند. وقتی داوری نهایی بر نژاد بشر نازل می‌شود، اشعیا می‌گوید: به صخره‌ها بروید و در خاک پنهان شوید.

نگاه‌های متکبرانه‌ی انسان پست خواهد شد و غرور والای مردان فروتن خواهد شد و تنها خداوند در آن روز متعال خواهد بود. زیرا خداوند لشکرها روزی علیه هر آنچه متکبر و مغرور است، علیه هر آنچه خودبزرگ‌بین است، دارد و آن روز پست خواهد شد. و بدین ترتیب، بشریت خود را در برابر خدا برتر دانسته است.

در واقع، همان اصطلاحاتی که در اشعیا ۶ برای صحبت در مورد آن استفاده شده است، من خداوند را دیدم که بر تخت خود بلند و برافراشته نشسته بود، او در نهایت کسی است که متعالی شده است. این همان اصطلاحاتی است که در اینجا برای توصیف بشریت در غرورشان در تلاش برای برتری جستن در برابر خدا استفاده می‌شود. و بنابراین، اشعیا نبی، وقتی در مورد داوری ملت‌ها صحبت می‌کند، به طور خاص بر غرور آنها تمرکز خواهد کرد.

فصل ۱۳، آیه ۱۱، من به غرور متکبران پایان خواهم داد و غرور متکبرانه ظالمان را به زیر خواهم کشید، یا آن را به زیر خواهم کشید. آیه ۱۹، بابل، و آنها نیز نمونه‌ای از این نوع غرور انسانی هستند. بابل، شکوه پادشاهی‌ها، و شکوه و جلال کلدانیان، وقتی آنها را سرنگون کنم، مانند سدوم و عموره خواهند شد.

پادشاه متکبر بابل که فکر می‌کند از ستارگان خدا بالاتر خواهد رفت، غرور خود را ابراز می‌کند. او می‌گوید: من از ارتفاعات ابرها بالاتر خواهم رفت. من خود را مانند والاترین خواهم ساخت.

و در فصل ۱۴، او را در حال داوری می‌بینیم که به شئول پایین می‌آید و مانند ستاره صبح در سپیده دم از آسمان سقوط می‌کند. در فصل ۱۳، آیات ۶ و ۷، فقط ملت‌های بزرگ نبودند که این کار را کردند. حتی مردم اطراف اسرائیل و یهودا، ملت‌های کوچک‌تر و حتی خود بنی‌اسرائیل نیز بخشی از این [ماجرا] هستند.

همه دست‌ها سست خواهند شد. قلب هر انسانی آب خواهد شد زیرا خداوند در نهایت غرور و تکبر بشریت را فرو خواهد ریخت. می‌توانیم این موضوع را تا کتاب اشعیا دنبال کنیم.

وقتی اشعیا در مورد چگونگی رهایی نهایی شهر اورشلیم از دست آشوریان توسط خداوند صحبت می‌کند، دلیل این امر را تکبر و غرور پادشاه آشور می‌داند. در اشعیا فصل ۱۰، آشور محل خشم خداوند است و خداوند از او برای داوری علیه قوم اسرائیل استفاده می‌کند. اما پادشاه آشور این را درک نمی‌کند.

او پیروزی‌هایش را به خدا نسبت نمی‌دهد. در نهایت، او می‌خواهد به خواسته‌های شیطانی خودش برسد. وقتی فرمانده آشوری به حزقیا و مردم اورشلیم یادآوری می‌کند که چرا باید تسلیم شوند، فکر نکنید که خدایان شما قرار است از شما محافظت کنند.

بنابراین، وقتی حزقیا نامه پادشاه آشور را در برابر خدا قرار می‌دهد، یکی از چیزهایی که به آن اشاره می‌کند این است که پادشاه آشور در برابر خدا متکبرانه عمل کرده و معتقد است که قدرت او از قدرت خدا بیشتر است. در نتیجه، او در نهایت مورد قضاوت قرار خواهد گرفت. بنابراین این بخشی از پیام اصلی این است که چرا خدا قرار است آشوریان را داوری کند.

حالا اجازه دهید کمی در مورد پیشینه تاریخی و موقعیت تاریخی کتاب ناحوم صحبت کنم. می‌توانیم یک جدول زمانی نسبتاً دقیق برای زمان نگارش کتاب ناحوم و زمان ابلاغ پیام‌های ناحوم تعیین کنیم. می‌دانیم که کتاب ناحوم مدتی پس از سقوط شهر مصری تبس در فصل ۳، آیات ۸ و ۱۰ نوشته شده است.

از آنجا که ناحوم قصد دارد به این شهر اشاره کند، خود آشوریان بودند که تبس را تصرف و فتح کردند. آنچه ناحوم می‌خواهد بگوید همان کاری است که شما با تبس کردید، شهری که مصریان آن را تسخیرناپذیر و مصون از حمله دشمن می‌دانستند؛ همان کاری که شما با آنها کردید، در نهایت برای شما نیز اتفاق خواهد افتاد. بنابراین، می‌دانیم که این کتاب یا پیام‌های ناحوم پس از سال ۶۶۳ پیش از میلاد نوشته شده است.

ما می‌دانیم که این پیام‌ها قبل از سال ۶۱۲ قبل از میلاد ارسال شده‌اند، زیرا این زمانی است که ارتش بابل و بابلی‌ها و مادها قصد فتح و نابودی شهر نینوا را دارند. بنابراین، می‌توانیم تصور کنیم که ناحوم این پیام‌ها را در حدود سال ۶۲۰ قبل از میلاد موعظه کرده است. بنابراین، ما از آن به عنوان یک تاریخ تقریبی برای این موضوع استفاده خواهیم کرد.

حال بیایید به عقب برگردیم و تعاملاتی را که آشور تا به امروز با اسرائیل و یهودا داشته است، به یاد بیاوریم. تیگلات-پیلسر امپراتوری نئو-آشوری را در سال ۷۴۵ تأسیس می‌کند. آشور به قدرت غالب در خاور نزدیک باستان تبدیل می‌شود.

در سال ۷۲۲، پادشاهی شمالی به پایتختی سامره سقوط کرد. آنها به یک استان آشوری تبدیل شدند. در سال‌های ۷۰۵ تا ۷۰۱ پیش از میلاد، حزقیا علیه آشوریان شورش کرد.

سناخریب به سرزمین یهودا حمله کرد، ۴۶ شهر را در یهودا تصرف کرد و اگر خدا ارتش او را شکست نداده بود، شهر اورشلیم را تصرف و ویران می‌کرد. با این حال، سال ۷۰۱ پایان سلطه آشور بر ملت یهودا را نشان داد. ارتش آشور، امپراتوری آشور، پادشاه آشور احیا می‌شود و آنها قصد دارند یهودا را کنترل کنند و امپراتوری آنها قرار است در طول قرن هفتم تا زمانی که سقوط می‌کند، بر آن تسلط داشته باشد.

آشور در این دوران دو پادشاه بسیار قدرتمند داشت. اسرحدون از سال ۶۸۱ تا ۶۶۹ و سپس آشوربانیپال از سال ۶۶۹ تا ۶۲۷ پیش از میلاد سلطنت می‌کردند. بنابراین آنها حتی پس از سال ۷۰۱ و حتی پس از اینکه سناخریب ارتش خود را از دست داد، به حکومت خود ادامه خواهند داد و همچنان قدرت غالب در خاور نزدیک باستان خواهند بود.

آشوربانیپال قرار است درگیر نبردی مداوم با مصریان شود. ما همچنین می‌دانیم که در زمان سلطنت اسرحدون، منسی، شرورترین پادشاه شروری که یهودا تا به حال داشته است، آشوریان به اورشلیم می‌آیند. آنها او را به زنجیر می‌کشند.

دوم تواریخ فصل ۳۳، آیات ۱۱ تا ۱۳. آنها قصد دارند او را به عنوان زندانی برگردانند، اما منسی به سوی خداوند روی می‌آورد و با وجود این واقعیت که او پادشاهی وحشتناک، شرور و وحشتناک بوده است

خداوند به او اجازه می‌دهد تا بر تخت سلطنت باقی بماند. اما آشور در تمام این مدت به تسلط بر یهودا ادامه داده بود.

حالا در سال ۶۴۰ قبل از میلاد، یوشیا به تخت سلطنت نشست و این زمانی است که امپراتوری آشور شروع به زوال می‌کند. ما به نوعی در روزهای آخر هستیم. هر امپراتوری دوران خودش را دارد و در نهایت سقوط می‌کند و فرو می‌ریزد.

بنابراین، در روزگار یوشیا، بابلی‌ها به قدرتی تبدیل می‌شوند که آشور روی آن حساب باز خواهد کرد و مجبور به حساب آوردن آن خواهد بود. یوشیا با نگاه به این موضوع، ظهور امپراتوری بابل را امری مثبت می‌داند. او امیدوار است که زوال آشوری‌ها او را قادر سازد تا استقلال یهودا را دوباره برقرار کند.

فراتر از آن، فکر می‌کنم آرزوی او بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته در شمال و سپس اجرای اصلاحات مذهبی خود در پادشاهی شمالی سابق اسرائیل است. و بنابراین، یوشیا به این موضوع نگاه می‌کند. او زوال آشور و ظهور بابل را یک نکته مثبت می‌داند.

در نهایت، یوشیا در نبردی در سال ۶۰۹ پیش از میلاد کشته شد، زیرا او در تمام این ماجرا مداخله کرد و تلاش کرد تا مانع پیشروی مصری‌ها برای کمک به آشوری‌ها در درگیری‌شان با بابلی‌ها شود. خدا به او هشدار داده بود که در این ماجرا دخالت نکند. پیامبران به پادشاهان هشدار خواهند داد و شما نباید به دنبال راه‌حل‌های سیاسی باشید.

یوشیا، علیرغم کارهای بزرگی که انجام داد، در نهایت در اینجا اشتباه می‌کند. او در نبردی که مصری‌ها برای کمک به آشوری‌ها در سال ۶۰۹ قبل از میلاد به راه انداخته بودند، توسط آنها کشته می‌شود. او در مگیدو کشته می‌شود.

آشوریان در این مورد دیدگاه متفاوتی نسبت به یوشیا دارند. آنها معتقدند که کمک به آشوریان و حمایت از آشوریان، مانع از تجاوز بابلی‌ها به آنها می‌شود. اما در نهایت، داوری که ناحوم از آن صحبت می‌کند، و خدا به عنوان یک جنگجو ظاهر می‌شود، این امور توسط بابلی‌ها و پادشاه و رهبرشان نبوپولسار انجام خواهد شد.

بابل در طول دوران امپراتوری نئوآشور، خاری در چشم آشور بود. و بنابراین، آشوری‌ها از نظر تاریخی قدرت بزرگی در شمال بین‌النهرین بودند. بابل در مرکز پادشاهی و امپراتوری بزرگ در بخش جنوبی بین‌النهرین قرار داشت.

و بنابراین، حتی در دوران حزقیا، در قرن هشتم، بابل و حاکم آن، میر اُدخ-بلدان، به دنبال راهی برای رهایی از کنترل آشوریان بودند. و در فصل ۳۹ کتاب اشعیا، بخشی داریم که در آن فرستادگان و نمایندگان از بابل می‌آیند. حزقیا گنجینه‌های پادشاهی را به آنها نشان می‌دهد و اشعیا او را به خاطر این کار محکوم می‌کند.

به نظر می‌رسد همانطور که حزقیا سعی دارد بفهمد در این بحران آشوری چه می‌گذرد، در تلاش است تا به بابلی‌ها نشان دهد که شریک پیمان شایسته‌ای است. در نهایت، مردوک-بالادان نتوانست استقلال بابل را به طور کامل یا تمام و کمال برقرار کند. اما در سال‌های ۶۲۷ و ۶۲۶ پیش از میلاد، این دقیقاً همان کاری است که نبوپولسار قادر به انجام آن خواهد بود.

آشوری‌ها یک فرماندار منصوب داشتند که قبلاً بر بابل حکومت می‌کرد و کنترل آنجا را در دست داشت اما در سال ۶۲۶، کاندالانو، فرماندار منصوب آشوری بابل، قرار است بمیرد. در نتیجه آن، این غاصب کلدانی، نبوپولاسار، روی کار خواهد آمد.

او قرار است استقلال بابل را اعلام کند. او قرار است آشوری‌ها را از بابل بیرون براند. حال، این آغاز امپراتوری بابل، پادشاهی نئوبابلی خواهد بود.

در نهایت، امپراتوری نئوبابلی جایگزین آشور خواهد شد و به قلدری در منطقه تبدیل می‌شود که یهودا باید با آن مقابله کند. این امپراتوری به همان روشی که آشور بود، به ابزار داوری خدا علیه یهودا تبدیل خواهد شد. بنابراین، نبوپولاسار استقلال بابل را در سال ۶۲۶ قبل از میلاد تأسیس می‌کند.

سپس یک اقدام هوشمندانه‌ی نظامی، اتحاد و ائتلافی را با مادها تشکیل خواهد داد. با لشکرکشی بابلی‌ها و مادها به آشوری‌ها، آنها بسیار قدرتمند خواهند شد و آشوری‌ها نمی‌توانند از پس آن برآیند. در سال ۶۱۴، آنها شهر آشور را تصرف خواهند کرد.

در سال ۶۱۲، آنها شهر نینوا را تصرف و نابود خواهند کرد. بنابراین، آنها آن را سرنگون خواهند کرد. این تحقق پیشگویی‌های ناحوم است.

در سال ۶۰۹، آنچه از ارتش آشور باقی مانده بود در حران شکست خورد. این اساساً پایان امپراتوری آشور بود. چند سال بعد در سال ۶۰۵ پیش از میلاد، پسر نبوپولاسار، نبوکدنصر، قرار است بابلی‌ها را به پیروزی بر مصری‌ها در سوریه در مکانی به نام کرکمیش هدایت کند.

در نتیجه، بابل به عنوان قدرت غالب در خاور نزدیک باستان تثبیت خواهد شد. او پس از آن پیروزی به سمت پایین لشکرکشی می‌کند و اولین گروه از تبعیدیان را می‌برد، و این آغاز تبعید بابلی و چگونگی استفاده خداوند از بابل برای مجازات یهودا به دلیل بی‌وفایی به عهدش خواهد بود. همه اینها را می‌توانیم درک کنیم.

ما می‌توانیم آن را از نظر سیاسی درک کنیم. می‌توانیم آن را از نظر نظامی درک کنیم. می‌توانیم بفهمیم، خوب. این فقط بخشی از جزر و مد نحوه‌ی ظهور و سقوط امپراتوری‌هاست.

اما کتاب مقدس در این مورد دیدگاهی کتاب مقدسی به ما می‌دهد. همانطور که ارتداد اسرائیل کاتالیزور امپریالیسم آشوری بود، تکبر، خشونت و قساوت آشوریان بود که تا حدودی کاتالیزور ظهور قدرت بابل شد. باستان‌شناسی و تاریخ به ما تأیید می‌کنند که پیشگویی ناحوم در اینجا در مورد نابودی نینوا به وقوع پیوسته است.

وقایع‌نگاری بابلی مربوط به این دوره می‌گوید که شهر تصرف شد و شکست بزرگی رخ داد. او، پادشاه بابل، کل جمعیت را تحت فشار قرار داد. بسیاری از زندانیان به اسارت گرفته شدند.

شهر، به تپه‌های ویران و تلی از آوار تبدیل شد. بنابراین دقیقاً همان کاری که آشور با دیگر مردمان و ملت‌ها کرده بود، آن خشونت بر سرشان فرود آمد. حدود ۲۰۰ سال بعد، یک سرباز یونانی از آن منطقه عبور می‌کند و فقط نام مسپیلا را به عنوان نامی برای این منطقه می‌شنود.

تنها چیزی که باقی مانده حومه‌های بیرونی شهر است. خود شهر ویران شده است. کلام خدا در نهایت به اجرا در می‌آید و کلام خدا محقق می‌شود.

حال، وقتی به کتاب ناحوم نگاه می‌کنیم، این کتاب به هفت گفتار و هفت وحی تقسیم شده است که در آنها خداوند داوری آشوریان را انجام می‌دهد. اولین وحی در فصل اول، یهوه را جنگجوی می‌داند که برای شکست دادن و حمله به دشمنان خود بیرون می‌رود. آیه پنجم این را می‌گوید: کوه‌ها در برابر او می‌لرزند، تپه‌ها ذوب می‌شوند، زمین در برابر او به اهتزاز در می‌آید، جهان و همه ساکنان آن

بنابراین، درست مانند کتاب میکاه، وقتی خدا به عنوان یک جنگجو بیرون می‌رود، زمین در حضور خدا ذوب می‌شود و می‌لرزد، و او برای حمله به سامره و اورشلیم بیرون می‌رود، او همین کار را با آشوریان انجام خواهد داد. گفتار دوم، داوری دشمنان خدا، داوری آشوریان است و این اساس رهایی قوم او خواهد بود. خدا صرفاً این داوری را برای تحمیل خشونت بیشتر به یک وضعیت بد انجام نمی‌دهد.

خداوند از این خشونت برای رسیدن به خیری بزرگتر استفاده می‌کند. خیر بزرگتر این است که خداوند از شکست آشوریان برای رهایی قوم خود استفاده خواهد کرد. بنابراین، خداوند می‌تواند با اقتدار از ملت‌های زمین استفاده کند.

خدا می‌تواند از آنها برای رسیدن به اهدافش استفاده کند، اما در نهایت، این کار برای رسیدن به خیر و صلاح نجات مردم اورشلیم است. یکی از چیزهایی که هنگام خواندن دو پیشگویی اول متوجه می‌شوید این است که سخنان ناحوم بین داوری و نجات، داوری و نجات در نوسان است، زیرا هدف نهایی در اینجا نجات قومش توسط خداست. در فصل دوم، آیات یک تا ده، آنچه در اینجا داریم، یک رؤیای نبوی بسیار خلاقانه و خیال‌انگیز از حمله به شهر آشور است.

بنابراین، می‌توانیم تصور کنیم که این ارتش دشمن دیوارها را می‌شکند و به شهر حمله می‌کند. این تصویری است که در آیه چهارم ارائه شده است: ارابه‌ها دیوانه‌وار در خیابان‌ها می‌تازند. آنها در میدان‌ها به این سو و آن سو می‌دوند.

آنها مثل مشعل می‌درخشند. مثل رعد و برق برق می‌زنند. بنابراین، می‌توانید تصور کنید که آنها در حال مسابقه دادن و ایجاد این ویرانی در شهر هستند.

آیه ششم این را می‌گوید، دروازه‌های رودخانه باز هستند و کاخ ذوب می‌شود. سناخریب تعدادی کانال و مخزن در برابر شهر ساخته بود. رودخانه کوزا از میان شهر عبور می‌کرد، اما در شمال، سدها و کانال‌ها و یک مخزن وجود داشت.

کاری که آشوری‌ها می‌توانستند انجام دهند این بود که با باز کردن خاکریزها یا با باز کردن سدها، جریان آب را کنترل کنند. خوب، وقتی ارتش دشمن به شهر حمله می‌کند، شهر را غرق در آب می‌کنند. آنها اجازه می‌دهند که مخزن آب، شهر را غرق کند.

و این چیزی است که در آیه ششم داریم. دروازه‌های رودخانه باز هستند، کاخ ذوب می‌شود و شهر علاوه بر ارتش، غرق در سیل خروشان آب می‌شود. آیه هشتم می‌گوید، نینوا مانند برکه‌ای است که آب‌هایش سرازیر می‌شود.

و بنابراین، همانطور که آب برکه تمام می‌شود و می‌رود، ارتش‌ها، مردم نینوا، تلاش می‌کنند از شهر فرار کنند. فرماندهانی که دفاع و حفاظت از شهر را رهبری می‌کنند، این را می‌گویند، دست ننگه دارید، دست ننگه دارید، آنها فریاد می‌زنند، اما هیچ کس بر نمی‌گردد. نقره را غارت کنید، طلا را غارت کنید؛ گنجینه ثروت و همه چیزهای گرانبها را پایانی نیست، و شهر نینوا نابود خواهد شد.

باز هم، همان کاری که آنها با سایر ملت‌ها کرده‌اند، در نهایت با خودشان نیز انجام خواهد شد. در چهارمین پیشگویی، که واقعاً در مرکز کتاب ناحوم قرار دارد، نینوا به شیری افتاده تشبیه شده است. شهر نینوا مانند لانه شیر است.

پادشاه آشور و لشکریانش مانند شیر بزرگی بودند که بیرون رفته باشد. آنها شکار خود را دریده بودند. اما لانه شیرها ویران خواهد شد و این شیر بزرگ مانند لاشه‌ای در آنجا خواهد ماند.

عظمت گذشته کاملاً با وحشت‌های زمان حال وارونه شده است. در فصل ۳، آیات ۱ تا ۷، یک پیشگویی غم‌انگیز وجود دارد که در آن پیامبر دوباره نابودی کاملی را که قرار است بر نینوا نازل شود، پیشگویی می‌کند. در فصل ۳ آیه ۳ آمده است: سوارانی که شمشیرهای درخشان و نیزه‌های درخشان را به حرکت در می‌آورند، لشکری از کشته‌شدگان، انبوهی از اجساد، اجساد بی‌پایان.

آنها روی اجساد مردگانی که آنجا هستند، می‌لغزند. وقتی به اجساد مردگان و اجساد روی هم انباشته شده فکر می‌کنم، دوباره به آنچه آشوریان با شهرهای دیگر انجام داده بودند فکر می‌کنیم. اکنون این اتفاق برای خود نینوا می‌افتد.

آشورنصیرپال می‌گوید: من بسیاری از سربازان را زنده دستگیر کردم، یکی از شهرهایی که او فتح کرده بود. بقیه آنها را سوزاندم. من از آنها خراج گرانمایی گرفتم.

من پشته‌ای از مردان زنده و سرها را جلوی دروازه ساختم. ۷۰۰ سرباز را روی تیرک‌های چوبی جلوی دروازه‌ها برپا کردم. من شهر را برپا کردم، ویران کردم و به تپه‌های ویران تبدیل کردم.

من پسران و دختران نوجوان آنها را سوزاندم. اکنون همان اتفاق دارد بر سر نینوا می‌آید. نینوا در این متن به یک فاحشه تشبیه شده است.

او با استفاده از ثروت و قدرت خود، ملت‌های دیگر را به اتحاد یا رابطه با آنها ترغیب و وسوسه کرده است. سپس از این وسوسه برای غارت و نابودی آن ملت‌ها استفاده کرده است. خداوند او را برهنه خواهد کرد و به خاطر این گناهانش او را مجازات خواهد کرد.

در فصل ۳، آیات ۸ تا ۱۳، ششمین پیشگویی علیه نینوا، آن را با شهر تبس در مصر مقایسه می‌کند. باز هم این شهری بود که خود آشوریان آن را تصرف کرده بودند. شهری تسخیرناپذیر، مصون و امن.

این شهر در موقعیتی بسیار امن در پیچی از رودخانه نیل قرار داشت. دیوارهایی در آنجا ساخته شده بود که واقعاً از شهر در برابر حمله دشمن محافظت می‌کرد. اما در نهایت این مانع از تصرف آشوریان نشد.

بنابراین، همان کاری که با شهر تبس کردند، اکنون قرار است برای شهر نینوا نیز اتفاق بیفتد. آنها فکر می‌کردند که این شهر آسیب‌ناپذیر است. اما اینطور نخواهد بود.

در نهایت، در آخرین پیشگویی، ما سوگواری برای سقوط نینوا و فروپاشی و ویرانی شهر داریم. یکی از چیزهایی که برای من جالب است، تمام استعاره‌هایی است که در این بخش پایانی که درباره ویرانی شهر صحبت می‌کند، روی هم انباشته شده‌اند. در فصل ۳ آیه ۱۳، زنانی که از شهر محافظت می‌کنند، مانند زنان شده‌اند.

آنها از آنچه در شرف وقوع است، بیمناک و هراسانند. دیوارها و قلعه‌ها، و خود شهر نینوا در آیه ۱۲ مانند درختان انجیر شده‌اند. میوه‌هایشان برای چیدن رسیده است و آنها را تکان خواهند داد و وقتی درخت را تکان دهند، به راحتی و آسانی در دهان بابلی‌ها خواهند افتاد.

فصل ۳ آیه ۱۱، جنگجویان آنها مانند مردان مست هستند و در زیر ویرانی ویرانگری که تجربه می‌کنند تلوتلو خواهند خورد. آیه ۱۵، آتش شما را خواهد بلعید، شمشیر شما را قطع خواهد کرد. شما را مانند ملخ خواهد بلعید و دشمنان شما مانند ملخ تکثیر خواهند شد.

همان تصاویری که در کتاب عاموس استفاده شده است، آتش و ملخ و شیر، همان تصاویری هستند که اکنون در ناحوم برای صحبت در مورد ویرانی که قرار است بر سر نینوا بیاید، استفاده می‌شوند. همچنین از این تصویر ملخ به روشی متفاوت استفاده می‌کند زیرا در آیه ۱۶ می‌گوید، شما بازرگانان خود را بیش از ستارگان آسمان افزایش دادید. اکنون، با وجود اینکه بازرگانان شما به اندازه ستارگان آسمان زیاد شده‌اند، آنها مانند ملخ خواهند بود.

آنها بال‌های خود را باز می‌کنند و پرواز می‌کنند. بنابراین، دشمنان مانند ملخ‌ها خواهد بود، به گونه‌ای که آنها را می‌بلعند و نابود می‌کنند. بسیاری از مردم و بازرگانان و جنگجویانی که در نینوا هستند، مانند ملخ‌هایی خواهند بود که بر بالای دیوارها می‌روند و پرواز می‌کنند.

همه اینها در هفت سخنرانی مختلف با تعداد زیادی تصویر قدرتمند به تصویر کشیده شده است، داوری که خداوند قرار است بر آشوریان نازل کند. در حالی که ما باید با خشونت که در این کتاب یافت می‌شود دست و پنجه نرم کنیم، در حالی که باید با راز این واقعیت که خداوند از ملت‌های شیطانی و ارتش‌های شرور و خشونت آنها برای تحقق هدف خود استفاده می‌کند، دست و پنجه نرم کنیم، در نهایت در این متن عدالت خداوند و اینکه عدالت خداوند فرا خواهد رسید و خداوند ملت‌ها را به خاطر نقض عهد نوح پاسخگو می‌داند، به ما یادآوری می‌شود. این فقط یک درس تاریخ نیست.

این در نهایت یادآوری این نکته است که آنچه برای آشور و شهر نینوا اتفاق افتاده یا افتاده است، در نهایت داوری است که بر همه دشمنان خدا و همه امپراتوری‌ها و ملت‌ها در طول تاریخ نازل خواهد شد. در این متن، هم هشدار وجود دارد و هم درسی تاریخی و یادآوری از تقدس و عدالت خدا برای ما. در نهایت، خدا این داوری را برای نجات قوم خود به ارمغان خواهد آورد.

و بنابراین، در بحبوحه این خشونت و خونریزی، پیام امیدوارکننده و تسلی‌بخشی نیز وجود دارد، خدا نجات خواهد داد، خدا قوم خود را رهایی خواهد بخشید. و آنچه پس از این زمان وحشتناک داوری و خشونت خواهد آمد، نجات، رهایی قوم او و صلح پادشاهی خداست. در پیام ناحوم، درست مانند آنچه در پیام سایر پیامبران می‌بینیم، داوری و نجات وجود دارد.

در ویدیوی بعدی، ضمن ادامه‌ی صحبت در مورد خشم و داوری خدا علیه ملت‌ها و دشمنانش، به بررسی بیشتر برخی از مفاهیم کتاب ناحوم و ارتباط آن با کتاب عوبدیا خواهیم پرداخت.

این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۲۲، میکاه ۸:۶ و ناحوم است.